

قصه های ایرانی

آرتور کریستن سن

(۳)

دانشمند سوئدی بنام ث. و. فن سیدو باباریک بینی اعجاب آور خود و تسلط خردمندانه ای که بر جمیع مواد و مطالب مربوط به فولکلور دارد کوشیده است که از رازسیر و گشت افسانه ها و بمیراث رسیدن آنها پرده برگیرد. اصول نظریه او بقرار ذیل است (۱):

«سیر» یعنی سفر افسانه ای را از جایی بجای دیگر در وهله نخست از آنجا بقطع و یقین می توان دانست که یک اثر ادبی از زبانی بزبان دیگر ترجمه شده باشد. در اینجا باید گفت که هند با اروپا فقط از طریق ایران و خاور نزدیک مربوط نشده است اما بهر حال این راه مهمترین راه ارتباطی بین آنهاست و علاوه طریقی است که محققین قبل از طرق دیگر بآن توجه کرده اند. اما مساله اسامی عبارت است از تطبیق افسانهائی - بموسع ترین مفهوم این کلمه - که متبیین بآنها در خاور و باختر برخورد کرده اند و هیچ ترجمه ادبی نیز از آنها یافته نشده است و از آن هم گذشته امکان وجود چنین ترجمه هائی نیز ابدأ بمخیله آدمی خطور نمیکند. در چنین مواردی میتوان پنداشت که فابلهای مربوط بزندگی حیوانات، مطایبات کوتاهی که مضمون آنها را حادثه خلی ساده ای تشکیل میدهد دهان بدهان (از راه مسافرت های کاروانها و سایر روابط تجارتمی) از ملتی بملتی دیگر رسیده باشد. اما در موردی که پای داستانهای و قصه های طویل درهم پیچیده بامضامین متنوع و رنگارنگ در پیش باشد چنین گمانی نمیتوان برد. تحقیق و مطالعه دقیق در این افسانه های عامیانه چنین نشان میدهد که بین ساختمان انواع قصه های هند و ژرمنی با مثلا انواع افسانه های سامی اختلاف و تفاوت قابل ملاحظه ای موجود است. فن سیدو Von Sydow این تفاوت را به بهترین وجهی چنین توصیف می کند (در مقاله ای که ذکر شد صفحه ۱۲۳):

«در عین حال که قدیمترین اسناد و مدارک موجود دلالت بر آن دارند

۱ - نظریات او بطور مختصر و روشن در مقاله Folksagoforskningen

در مجله «Folkminnen och Folk tankar» سال ۱۹۲۷ صفحه ۱۰۵ مندرج

که افسانه‌های عجیب و غریب و باور نکردنی (۱)، از قدیم‌ترین ایام نزد اقوام هندو ژرمنی وجود داشته، توسعه و وفور این نوع افسانه‌ها مبین آنست که این قبیل افسانه‌ها یکی از انواع و اشکال ادبی خاص آنان بوده است. این افسانه‌ها را تقریباً بنحوی یکسان نزد تمام اقوام و قبایل هندو-ژرمنی می‌توان یافت، تا آنجا که نمی‌توان ادعا کرد یکی از این اقوام دارای ذخیره سرشاری از این افسانه‌هاست و یاسهم بیشتری در آفرینش و خلق آنها بهمه داشته است. در خارج از سرزمینهای هندوژرمنی اگر گاهی از این افسانه‌ها یافته شود آنرا می‌توان اقتباس از اقوام هندوژرمنی دانست. وصفی که ملل سامی در این مورد دارند مطلب را بسیار خوب روشن می‌سازد.... سامی‌ها بجای افسانه‌های عجیب و غریب دارای ادبیات سرشار افسانه‌ای از نوع دیگر هستند که در نزد ملل هندو ژرمنی هم می‌توان از آنها یافت. در چنین موردی باید در نظر داشت که اقوام هندوژرمنی این افسانه‌ها را از ملل سامی اقتباس کرده‌اند. آنچه در اینجا افسانه‌های عجیب و غریب تعبیر می‌شود نزد ملل سامی عبارت از افسانه‌های طویل پر حادثه و «نوول» آسامی است که می‌توان از نظر اسلوب و مضمون آنها را کاملاً مخالف افسانه‌های عجیب و غریب دانست. در عین آنکه افسانه‌های عجیب و غریب ساختمانی یکنواخت دارند یعنی حاکی از سلسله وقایع منطقی و متعادل و منظمی هستند که انسان از همان آغاز مضمون آنرا پیش بینی میکند افسانه‌های «نوول» آسای سامی دارای ساختمانی غیر منظم هستند بدان نحو که انسان در آغاز نمی‌تواند پیش بینی کند حادثه آینده از چه قرار است. افسانه‌های عجیب و غریب در یک دنیای غیر واقعی خیالی بدون اسامی درست اشخاص و محل وقوع حوادث رخ میدهد اما افسانه‌های «نوول» آساجنیه رئالیستی دارند و بشرح جزئیات و نکاتی می‌پردازند که از نظر واقعه داستان اهمیتی ندارند؛ در این افسانه‌ها صحنه‌عملیات در شهرها و کشورهای واقعی است و باشخصی که در جریان داستان دخیل و دست اندرکارند نامهای واقعی داده شده است. دیگر از خصوصیات این افسانه‌ها آنست که به جنسیت قهرمانان خیلی تکیه شده است. اما بعوض این افسانه‌های عجیب و غریب، سامیها افسانه‌هایی از انواع دیگر نیز دارند که مشخص خود آنهاست از قبیل افسانه‌های تمثیلی که برای روشن ساختن مسائل عمیقتری که غالباً جنبه مذهبی دارند ساخته شده‌اند؛ دیگر افسانه‌های چیستانی (۲) که معمولاً مضامین

۱- Wundermärchen

۲- Problemmärchen

آنها درباره مسائل غامض قهپی یا حقوقی است که سرانجام یکی از خردمندان ودانایان بحل آن توفیق حاصل میکند. این هردو نوع افسانه های محبوب عرب هاست اما بندرت از این قبیل افسانه ها نزد ملل هندوژرمنی هم یافته می شود که آنها را باید اقتباس از تازیان دانست.

فن سیدو با ذکر امثله و شواهد فراوان مدلل میدارد که این اختلاف در ماهیت و ساختمان افسانه ها سخت قدمت دارد. شکل و نوع افسانه های هندوژرمنی بدوران قبل از تاریخ راجع می گردد. اما اینکه ملل غیر هندوژرمنی مثل فنلاندیها، مجارها و ترکها دارای افسانه هایی از همین قبیلند دلیل بر آن نیست که این افسانه ها در این کشورها حق آب و گل دارند یا در آنجا ها بومی هستند بلکه باید گفت که اینها مدنیت ملل همسایه هندوژرمنی را پذیرفته و از آن شمار این افسانه ها را نیز قبول کرده اند (۱)

افسانه های هندوژرمنی در اثر مجزی شدن و دور افتادن در پهنه ها و عرصه های فرهنگی جدا از هم در آسیا و اروپا در قوالب و اشکال خاصی (تیبیک) توسعه یافته اند: فن سیدو با اصطلاحی که آنرا از علم گیاه شناسی بعاریت گرفته این گروه از افسانه ها را (او کوتیپ) (۲) نامیده است. باختلاف و آمیزش ملل و اقوام البته منزله بودن او کوتیپ ها دوچار تزلزل می گردد. همچنانکه رژیم استعماری اروپائی می تواند افسانه های هندوژرمنی را در دسترس ملل غیر هندوژرمنی بگذارد.

در ایران امواج فرهنگهای سامی و هند و اروپائی از همان اوان تاریخ بایکدیگر برخورد می کنند زیرا پادشاهان بزرگ هخامنشی کشورهای خاور نزدیک را بساساکنین سامی نژاد آنها بسرز میسهای اصلی قوم آریا منضم ساختند. بعدها نیز پادشاهان پارت و پس از آنان پادشاهان دودمان ساسانی پایتخت و مقر و موقف خود را در تیسفون واقع در کرانه رود دجله که متعلق بسامیها بود قرار دادند. و این برخورد در تمدن همچنان در قرون وسطی

۱- شاید یادآوری این مطلب زاید باشد که «قوم هند و ژرمن» چه مفهومی خیالی بیش نیست. از نظر علم مردم شناسی تمام مردمی که بزبانهای هند و ژرمنی سخن میگویند از نژاد واحدی هستند. اما آنچه در ادوار تاریخ در مورد فنلاندیها مجارها و ترکها که زبان مخصوص خود را حفظ کرده اند اتفاق افتاده است در دوران ماقبل تاریخ بنحوی قاطعتر برای اقوامی از نژادهای گوناگون که فرهنگ و تمدن قوم اصلی متکلم بزبان هند و ژرمنی را با کنجینه افسانهایش پذیرفته اند پیش آمده است.

اسلام و تا دوران جدید که قرآن ایرانیان و اعراب را در تمدن واحدی بهم می‌پیوندد ادامه می‌یابد (۱)

در هزار و یکشب ما در جوار قصه‌های نوول مانند عربی-سامی با فسانه‌های عجیب و غریب نوع ایرانی برمی‌خوریم؛ در سراسر ادبیات ایرانی، چه در افسانه‌هایی که جنبه ادبی و هنری در آنان رعایت شده و چه حکایاتی که صورت عامیانه خود را حفظ کرده است همواره این اختلاط و آمیزش مشهود است. اما دریافتن این مطلب بسی جالب توجه است که نوع افسانه‌های هند و ژرمنی در آن قصه‌هایی منزله‌تر و دست نخورده‌تر باقی‌مانده است که با اصالت تحت تأثیر ادبیات قرار نگرفته باشند و یا حتی المقدور کمتر از ادبیات متأثر شده باشند. بنابراین قصه‌های نقلان و زنان حرم سراها بیشتر از این نظر اصالت دارند و منزله‌تر مانده‌اند. در این نقل‌ها ما بمضامین و مواد هند و ژرمنی که در قالب نوع مخصوص ایرانی ریخته شده است برمی‌خوریم مانند «حیوان داماد، ننه جهنم و خیاط شجاع و غیره» یک مثال حیرت‌انگیز در این باره که چگونه علی‌رغم تغییرات و دگرگونی‌هایی که تحت تأثیر کیفیات و مقتضیات تمدن و فرهنگ در ظاهر و صورت این افسانه‌ها حادث می‌گردد، باز افسانه‌ای می‌تواند شکل و صورت اصلی خود را حفظ کند عبارتست از افسانه شماره ۴ لورینر بنام *The story of Süskü and Müshü* که مانند شکل اروپایی خود (گریم شماره ۳۰ *Läuschen und Flohchen* «ککک و شپشک» و غیره) ساختمان ابتدایی خود را با تعداد کثیری از اییات حفظ کرده است. در مواردی نظیر این افسانه باید سیر و سفر زبانی افسانه‌ها را از شرق بغرب یا بالعکس غیر ممکن دانست.

در فوق این مطلب را یاد آور شدیم که چگونه گنجینه افسانه‌ها و قابل‌های ایرانی در قالب تمثیلات در ادبیات مذهبی و بخصوص در نظم عرفانی وارد گردید. اما باید دانست که این افسانه‌ها بخودی خود بسیار کم تحت تأثیر عقاید اسلامی و بطور کلی تحت تأثیر افکار مذهبی واقع گردیدند. بدیهی است که قهرمان افسانه و قصه بر حسب ضرورت و موقع، ادعیه و اوراد و از کارساری و جاری میان مردم را بر زبان می‌آورد. یکی از ماهیان دریا کلمات شهادت را بر پیشانی خود دارد و قهرمان داستان بهمین سبب از کشتن او چشم می‌پوشد و بار دیگر او را بآب می‌افکند. اما از طرف دیگر مخلوقات و موجودات غیر عادی و غیر طبیعی که زائیده فکر عوام و توده مردم هستند در

۱- از اصطلاح قرون وسطی اسلام و دوران جدید چیزی مفهوم نشد. شاید منظور نگارنده از قرون وسطی اسلام روزگار خلافت بنی عباس باشد (مترجم)

اینجا نیز مانند مغرب زمین سهم اصلی را در افسانه های عجیب و غریب به عهده دارند. برجسته ترین انواع این مخلوقات عبارتند از دیو و پری که کاملاً ایرانی الاصل هستند و اجنه و غولان که عربی الاصل می باشند.

دیوان و پریان نام خود را از Parikas و Daivas که در اوستا آمده است گرفته اند. دایواس از شمار خدایان طبیعی هستند که مخالف آهورامزدا و سایر خدایان اهورائی می باشند، اینان موجودات ناسودمند و ناپاک بشمار می آیند که مورد پرستش قبایل دشمن قرار گرفته اند. دایواس باهمدستان مؤنث خود بنام Drûdsch در اعتقاد تنوی مذهب زرتشت بشابۀ نیروهای رهبری کننده و اصلی اهریمنی و ابلیسی تلقی می کردند. اما Parikas نوعی از ساحره ها هستند که رهزن ایمان مؤمنین اند و با اغوا و گمراه ساختن آنان قدرت ناپاک خود را اعمال می کنند. Drûdsch ها بتدریج پس از تغییر مذهب از خاطرۀ مردم محومی گردند اما دایواس و پاریکاس در عوض پس از استقرار آئین اسلام نیز در اذهان مردم بزندگی خود ادامه دادند و یا بهتر بگوئیم واژه های دیو و پری با مفاهیمی که از قدیم ترین روزگاران در اعماق ایمان و عقاید ایرانیها جای گرفته است یعنی بیشتر با مخلوقات ذهنی اروپائیان از قبیل غولها، پریهای (۱) افسانه ها و قصه های شمال اروپائی مشابهت دارند تا با شیاطین و اهریمنان مذهب زرتشت که نامهای خود را از آنها اقتباس کرده اند. دیوها موجودات خبیث غول آسانی هستند با چهره هائی حیوانی که بر پیشانی خود شاخ دارند، صاحب دندانهای هستند که با آن حمله می کنند و دستها و پاهایشان نیز دارای پنجه است. اما پریها برعکس زیبا و خوش اندامند و با انسان سرسازگاری و خوش رفتاری دارند. بطور کلی مردم می پندارند که پریها مؤنث هستند اما در افسانه ها مواردی می توان یافت که از پریهای مذکر نیز ذکری بمیان رفته است همانطور که از دیوهای مؤنث نیز می توان مثالهایی آورد. هر دو، هم دیو و هم پری دارای این استعدادند که خود را بهر صورت و بهر قالب جلوه گرسازند. اینها جهانی مخصوص بخود دارند و اقتضای طبیعتشان دشمنی و کینه توزی بایکدیگر است. ازدواج بین انسان و پری بهر حال غیر ممکن نیست.

جن ها و غولهای اعراب که از آن میان غولها مؤنث هستند و در قصه ها بعنوان آدمخوار ظاهر می شوند در حقیقت تجسم و انعکاس مصائب و سختی های زندگی بیابانی و طاقت فرسای آن نواحی هستند. از نظر مذهب اسلام

جنها مخلوقاتی هستند که از نوعی آتش بدون دود بوجود می‌آیند و تکائف آنها از هوا رقیق‌تر و سبک‌تر است و قبل از آفرینش انسان بر روی زمین سکونت داشته‌اند. بطور معمول مردم می‌پندارند که این موجودات غول‌آسا هستند؛ در هر کار که اینها را سا انجام می‌دهند و یا اموری که بفرمان دیگران باجرای آن دست می‌زنند عظمتی نهفته است. بعضی از جنها مؤمن و نیک نهادند و برخی دیگر در اثر کبر و غرور ضد خدا عصیان کرده‌اند و از این رو دارای خصلت و طبع ابلیسی گردیده‌اند. اما میان این مخلوقات ذهنی، که زاده الهیات صوری سامی هستند و جنهایی که مردم بآن اعتقاد دارند تفاوت اندک نیست.

عامه اعراب چنین می‌پندارند که جنها بشکل مارهای کوچک و سفید و سیاه چشمی که غالباً بدون زیان هستند ظاهر می‌شوند، محافظ خانه هستند و در واقع نوعی فرشته محافظ بشمار می‌روند. اما جن بس از آنکه از نزد اعراب بایران رفت تحت تأثیر اعتقادات هند و ژرمنی که در افکار و اذهان این قوم سخت ریشه دوآینده بود واقع شد. جنهای ایرانی بیشتر یاد آور کوتوله‌ها (Zwerg) و Kobold های افسانه‌های شمال اروپائی می‌باشند. لطف الله که بهنگام سفر ایران ۱۹۱۴ خدمتکار من بود جنها را چنین تعریف می‌کرد: باها یشان مثل آدم پنجه ندارد، آنها مثل گاو سم دارند. در نظر کسانی که از آنان بترسند بیزرگی غول جلوه گر می‌شوند اما اگر آدم بدون ترس بآنها نزدیک شود خیلی کوچک ظاهر می‌شوند. لطف الله بادیست ارتفاعی را در حدود بیست و پنج سانتیمتر از سطح زمین یا قدری بیشتر نشان می‌داد. بنظر او جنها از همین غذاهای معمول انسان می‌خورند. جنها هم می‌میرند اما چون بلافاصله جسد مرده‌ها را جنهای دیگر می‌برند انسان هیچوقت بجن مرده برخورد نمی‌کند. لطف الله شخصاً روزی گروهی از این جنها را دیده است؛ جنها مشغول بازی بوده‌اند و می‌رقصیده‌اند و تفریح می‌کرده‌اند، بزبان دیگر عروسی گرفته بوده‌اند. لطف الله در آن موقع بیلی بر روی دوش خود داشته و می‌دانسته است که جن از آهن می‌ترسد. بهمین دلیل باخیال راحت بطرف آنان رفته و آنها نیز بلافاصله غیب و ناپدید شده‌اند. گاه نیز جن در شمار ارواح خبیثه و موذیه بشمار می‌آید و شبها ممکن است در صدد برآید آب جوش بر سر کسی بریزد. مرد جوانی که می‌خواست زن بگیرد از پدرش خلعت زیبایی گرفت. شبی قبل از عروسی، پدر داماد بصحرا رفت. او که در مزرعه خود جو کاشته بود خواست جوئی حفر کند و بکشت خود آب برساند. ناگهان دریا بانی به جنی مصادف شد که

لباس عروسی پسرش را برتن داشت، دست تر و آلوده بگل خود را بر پشت جن گذاشت اما بلافاصله خود از فرط وحشت غش کرد و بیهوش شد. همین که روز بعد داماد خواست لباس مخصوص عروسی خود را بپوشد اثر دست گل آلود پدر را بر آن دید. بدین نحو می بینیم که جنها از انسان اشیائی را بعاریت می گیرند اما همواره بامانت گرفته ها را باز می گردانند. گاه می شود که بهنگام شب از اسب متعلق بدیگری آنقدر سواری می گیرند تا هلاک شود. در کتابی که سالها پیش در باب عقاید و تصورات عوام در تهران منتشر شد یعنی در نیرنگستان صادق هدایت چنین ذکر شده است که آنچه را که بلقب «ازما بهتران» ملقب کرده اند مانند Kobold ها که در سوئدی و نروژی بنام Groddreng یعنی پسر خوب موسومند و همچون Robin که از kobold های انگلیسیانست و باو لقب good-fellow داده اند گاهگاه بچه های آدمیزاد را می ربایند و خیک بجای آنها می گذارند. در جای دیگر این کتاب چنین نوشته شده که اگر شب هنگامی که آنها خوابند آب جوش یا آتش بزمین بریزند بطرز دردناکی می سوزند و نابود می شوند. گر به سیاه جن است و اگر کسی چنین گر به ای را آزار کند دچار غش می گردد سرانجام صادق هدایت چنین می گوید که «ازما بهتران بقباله ها و ماماهاى آدمیزاد احتیاج دارند. آنها ماما را با چشم بسته بخانه خود می برند و هنگامی که بدنبال کار خود می روند بجای پول يك مشت پوست پیاز بساو می دهند. اگر ماما این پوست پیازها را زیر فرش بگذارد بجای آن هر روز يك سکه طلا می باید اما بمحض اینکه این مطلب را بکسی باز گو کند پوست پیازها اثر خود را ازدست می دهند» برای تمام کسانی که با فلکلور اروپائی بخصوص کشور های اروپای شمالی سر و کار دارند این مطالب کاملاً آشنا جلوه می کند (۱).

در کتاب حاضر پانداژه کافی بشواهد و مثالهایی از افسانه های مربوط بدو نوع اصلی که Von Sybow آنها را هندوژرمنی و سامی مینامد می توان برخورد. از این نظر میتوان داستان شماره يك این مجموعه را بنام شبکلاه سبز که از داستان های نوع مخصوص ایرانی است با داستان شماره ۳۴

۱- برای تحقیق در باب اجنه، دیو و بری نزد ملل ترکستانی رجوع کنید به

G. Yungbauer اثر Märchen aus Turkistan und Tibet
از صفحات ۲۹۴ تا ۲۹۶ بتازکی کتاب جالب توجهی در باره فلکلور ایران منتشر شده است بنام: H. Massé اثر Croyances et Coutumes persanes
مجلدات I و II پاریس ۱۹۳۸.

بنام «سك قلاده ياقوتی» که سامی است و نوول آسامی باشد مقایسه کرد. این مقایسه بخوبی این حقیقت را آشکار میکند که این دو شکل مختلف قصه‌های عامیانه در ایران درجوار یکدیگر بزندگی خود ادامه میدهند و این خود امریست که ایران را از نظر تحقیق و تفحص در افسانه‌ها و قصه‌ها بسیار واجد اهمیت میسازد. اختلاف بین این دو نوع قصه از قبیل تفاوت بین قصه‌های ادبی و قصه‌های عامیانه نیست. يك قصه ادبی قصه ایست که اصلاً عامیانه بوده است و بعداً بآن جنبه ادبی داده اند. و هرگاه مادر برخی از موارد بقصه یا مطایبه واحدی بدو صورت (ادبی و عامیانه) آن برخورد کنیم بزحمت می‌توانیم تشخیص دهیم که آیا صورت عامیانه آن نمودار و مشخص صورت قدیمتر آن قصه است که پس از بنظم آوردن آن توسط شاعری همچنان بحیات خود ادامه داده است و یا روایت جدیدتر عامیانه همان افسانه است که از صورت ادبی آن اقتباس گردیده است. بزبان دیگر ممکن است که آن افسانه عامیانه روایت تازه عامیانه ای از همان قصه ادبی باشد که مردم آنرا فراموش ساخته و ادبیات آنرا تار و زار نگار ما حفظ کرده است. اما این نیز جالب توجه است که قصه‌های نوع سامی بیشتر از قصه‌های نوع هندوژرمنی سخنوران و داستان‌سرایان را بخود جلب کرده است و بهمین دلیل قصه‌های هندوژرمنی در عالم بی‌اعتنائی و فراموشی توانسته‌اند دست نخورده بزندگی خود ادامه دهند.

در این مجموعه کوشیده ام قصه‌هایی را از مجموعه‌های ادبی اختیار کنم که قبلاً ترجمه‌های آلمانی آن منتشر نشده باشد. در این ترجمه آلمانی افسانه‌ها کوشیده ام که تا سرحد امکان رعایت متن اصلی شده باشد. فقط در مورد چند تا از قصه‌های طولانی تر مثل خاطره حاتم طائی («حمام بادگرد») و «سك قلاده ياقوتی» چون موشکافیها زائد بنظر می‌آمد اختصاری بعمل آورده ام.

برای ترجمه آلمانی این قصه‌ها از نسخه اصلی خطی بزبان دانمارکی خود را مدیون خانم آنا تینر Anna Tinner میدانم. پایان

ترجمه ك . جهانداري